

فیلم راز

نقدی معنوی بر



همه‌ی ما انسان‌ها به‌واسطه‌ی روح الهی درونی‌مان، هیجان‌ات و تمایلات مشترکی داریم، از همین‌رو وقتی کلامی از عشق و حمایت عاشقانه می‌شنویم، ناخودآگاه به‌سوی آن جذب می‌شویم. همان‌طور که می‌دانیم، «فیلم راز» یکی از پر فروش‌ترین و پربیننده‌ترین فیلم‌های روان‌شناسی می‌باشد که مورد نقد و بررسی بسیاری قرار گرفته است. از آن‌جایی که کلام خداوند، حقیقت مطلق است، این‌بار بر آن شدیم تا با تکیه بر کلام قدرتمند الهی (قرآن کریم) و معصومین و عرفا، به محتویات این فیلم نگاهی بیندازیم.

را دارد و این ما هستیم که باید بنده‌ی خوب خداوند باشیم و شایستگی داشتن و حفظ این جایگاه را نشان دهیم. به عبارتی، لازم است از سلیقه‌های احساسی و تفکرات شخصی و نفسانی خود که لذت‌هایی سطحی و مقطعی را در بر دارند، بگذریم و با قوانین خداوند، بهترین سودها را برای خودمان و دیگران، با تجربه‌ی رضایت‌خاطری عمیق‌تر و پایدارتر به ارمغان آوریم. به قول «مولانا»:

**من به گوش تو سخن‌های نهان خواهم گفت
سر بجنبان که بلی، جز که به سر هیچ مگو**

برای این که بتوانیم کلام دانشمندان و الگوهای موفق را که در فیلم راز دیدیم و شنیدیم، بهتر درک کنیم، لازم است با شعور الهی و شیوه‌ی کنترل جهان به سبک خداوند، بیش‌تر آشنا شویم و نه‌تنها این قوانین را در قالب شعار و سخنرانی بلکه در اعمال‌مان نیز نشان‌دهیم تا بتوانیم

این فیلم شما را به اوج آرزوهای تان می‌رساند!

دراصل، این فیلم به ما نشان می‌دهد که می‌توانیم به خودمان به‌عنوان جانشین خداوند نگاه کنیم؛ انسانی که در وجود خود، توانمندی‌های بی‌کرانی به‌شکل هدیه از سوی خداوند دارد و این توان بالقوه، در کلام عارفانی از جمله «مولانا» یادآوری شده است:

**کیست در گوش که او می‌شنود آوازم
یا کدام است سخن می‌نهد اندر دهنم
چیست در دیده که از دیده برون می‌نگرد
یا چه جان است نکویی که منش پیرهنم**

در این فیلم به ما یادآوری می‌شود حمایت‌کننده‌ای که جهان عظیمی را با عشق خلق کرده، همواره مراقب ماست، همانند مدیر یا رهبری لایق که به کل سازمان خود و به‌خصوص جانشینش، عالی‌ترین توجه و حمایت

عکس‌العمل‌های جدیدی را تجربه کنیم، همان‌طور که «مولانا» فرموده:
**این جهان کوه است و فعل ما ندا
سوی ما آید نداها را صدا**

باید به قوانین الهی عمل کنید و کیفیت و کمیت این سبک زندگی را به نقطه‌ی اوج خود برسانید، آن‌گاه در زمان رسیدن به حد کفایت، پاداش‌هایی به‌مراتب جذاب‌تر و بیش‌تر از قبل را دریافت می‌کنید. طرز تفکر و احساسی مشابه آن که «سهراب سپهری» می‌گوید:

**من ندیدم دو صنوبر را با هم دشمن
من ندیدم بیدی، سایه‌اش را بفروشد به زمین
رایگان می‌بخشد نارون شاخه‌ی خود را به کلاغ**

گروهی از مردم که به‌خاطر آشفته‌گی درونی، به‌دنبال فردی می‌گردند تا با پرخاشگری، نارضایتی درونی‌شان را تخلیه کنند، اگر از همین لحظه به‌جای باورهای مانند «جنگ اول به از صلح آخر» در نوع تفکرات‌شان، فرهنگ مذاکره را جایگزین فرهنگ مبارزه نمایند و به‌جای تمرکز بر منافع فردی، به تدابیری برای ایجاد منافع جمعی بیندیشند، دیگر این فضاها را لطیف و خیالی و ناممکن نخواهند دید؛ به قول «حافظ»:

**جنگ هفتادو دو ملت همه را عذر بنه
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند**

این فیلم، انسان‌ها را به تغییر باورها و قالب‌های ذهنی و توانمندسازی فردی و تیمی با اندیشه‌ی برنده- برنده دعوت می‌کند و آنان را به‌جای جنگیدن، به وحدت و یگانگی و ایجاد حمایت همگانی سوق می‌دهد:

**از خیالی جنگ‌شان و صلح‌شان
وز خیالی فخرشان و ننگ‌شان
جنگ خلقان همچو جنگ کودکان
جمله بی‌معنی و بی‌مغز و مهان**

وقتی شما دیگران را حمایت می‌کنید، در جهانی وارد می‌شوید که همگی یک سیستم واحد به‌حساب می‌آیند و هریک از اجزای این سیستم، به‌منظور حفظ منافع و سلامت کل سیستم‌های زیرشاخه‌اش، در تلاش می‌باشد و این محافظت، به‌شکل برعکس از کل به جزء هم جاری است. در این حالت ذهنی، وقتی از خواب بیدار می‌شوید، نه‌تنها در درون‌تان احساس امنیت دارید، بلکه در زندگی‌تان نیز از وجود آن حمایت‌ها بهره‌مند می‌شوید. در درون‌تان، خود را تحت حمایت دائمی آفریدگاری می‌بینید که به‌دلیل خدمت کردن به آفریده‌هایش، همواره با شماست و در درون‌تان حس می‌کنید که او نیز از شما راضی است. در این حالت، شما از حس خوشبختی و رضایت خاطر دیگران، خوشحال‌اید و آنان نیز از حس رضایت خاطر شما، چون در این حالت، همه یکی می‌شویم.

**قطره دریاست اگر با دریاست
ورنه او قطره و دریا دریاست**

افرادى که به این درجه از رضایت خاطر برسند، این موضوع را درک می‌کنند. انسان‌هایی که در این فضای زیبای درونی و بیرونی نیستند یا در

فضایی پایین‌تر هستند، ضرر کرده و سود کمتری می‌برند.

**در هر فلکی مردمکی می‌بینم
هر مردمکی را فلکی می‌بینم
ای احوال اگر یکی دو می‌بینی تو
برعکس تو، من دو را یکی می‌بینم**

«مولانا»

در این حالت، ما دیگر منتظر مردمانی آسیب‌دیده نیستیم که به مناسبت‌هایی مانند جنگ و زلزله و سیل، به آنان کمک کنیم، بلکه دوست داریم همواره آنان را در حال خوب ببینیم، صدای خنده و شادی‌شان را بشنویم و برای رسیدن به حال عالی، یاری‌گیشان باشیم چون حال عالی آنان، احساس رضایت درونی مشابهی را به ما منتقل خواهد کرد؛ به قول «سعدی»:

**بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار**

و پیش‌نیاز دست‌یابی به این جایگاه، تجربه‌کردن احساس خوشایند بودن در فضای خوب و عالی در درون خود ماست. در این سبک از تفکر و زندگی، تمرکز ما بیش‌تر در جهت تدابیر و دوراندیشی‌های لازم به هدف پیش‌گیری است تا تجربه‌ی مصیبت‌ها و پس از آن، ترمیم آسیب‌های به‌وجودآمده. در این شرایط، بیش‌ترین پاداش‌ها، برای اقداماتی در نظر گرفته می‌شود که برای ماندن در وضعیت خوب تا عالی، کمک می‌کند. در این فضاست که خداوند می‌بیند بندگان‌ش، اشرف مخلوقات‌اند و شایستگی عنوان جانشینی‌اش را دارند. جوشش عشق را در این فضا می‌توان یافت. در این حالت است که از سخنرانی‌ها و دادن شعارهای کم‌اثر، می‌کاهیم و بر اقدامات مؤثرمان می‌افزاییم.

ما نیاز به تغییر الگوهای ذهنی داریم تا حوزه‌ی آگاهی‌مان را وسعت دهیم و به آنانی که در زندان اندیشه‌های محدودشان، پیام‌های فرح‌بخش کودک درون‌شان را محیوس کرده‌اند، کمک کنیم تا روح‌شان نفسی تازه کند؛ به قول «سهراب سپهری»:

پرده را برداریم، بگذاریم که احساس هوایی بخورد

آن‌گاه است که دوست داریم دیگران نیز این فضای لطیف را تجربه کنند، آن‌گاه بیش‌تر از قبل درک می‌کنیم که چرا «سهراب سپهری» می‌گفت:

**من اناری را می‌کنم دانه، به دل می‌گویم: خوب بود این
مردم، دانه‌های دل‌شان پیدا بود**

ادامه دارد...



منصور همایونی‌تژاد
مری کارگاه‌های مدیریت زندگی
www.salemandish.com